

بررسی علل تاریخی - اقلیمی ایجاد اوئی‌ها در منطقه کاشان

سید محمود سادات بیدگلی^۱

زهرا ساروخانی^۲

چکیده

در این مقاله، پس از شرح اقلیم منطقه کاشان و سازوکارهای مردم این منطقه برای سازگاری با محیط طبیعی، تاریخ آن از پیش از تاریخ تا دوره قاجار به اجمال مرور می‌شود. نتیجه گرفته می‌شود که این منطقه همواره محل آمد و شد و تاخت و تاز لشکریان مختلف بوده است. شهر کاشان از دوره سلجوقی به بعد، در پناه برج و باروی سترگ، خود را در برابر هجوم‌ها مقاوم کرده است؛ اما روستاهای نزدیک شهر و از جمله نوش‌آباد فاقد برج و بارو بودند و دشمن سرخورده از حمله به کاشان به روستاهای اطراف آن حمله می‌کرده است. مشکلات ناشی از ناامنی از یک سو و آگاهی اهالی از روان بودن آب قنات از زیر خانه‌هایشان از سوی دیگر، و همچنین وجود اقلیم گرم و خشک منطقه کاشان، باعث شده است که آن‌ها فضاهایی در خانه‌های خود به صورت چاه ایجاد کنند. این فضاهای زیرزمینی را که در آن‌ها هم آب قنات جاری بوده و هم اتاق‌های زیرزمینی برای انبار گندم داشته، در نوش‌آباد «اوئی» می‌گویند. تجزیه و تحلیل راهروها و فضاها می‌رساند که کاربری جانپناه، بخش عمده‌ای از هدف سازندگان آن‌ها بوده است. یافته‌های تحقیق بیانگر این هستند که: ۱- وضعیت اقلیمی منطقه کاشان در ایجاد فضای معماری جدیدی به نام «اوئی» برای بهره‌برداری از آب نقش داشته است؛ ۲- وضعیت جغرافیایی و قرار گرفتن منطقه در مسیر لشگرکشی‌ها و حوادث تاریخی آن، در پیدایش فضای معماری مزبور به منزله جانپناه مهم بوده است؛ ۳- بهره‌برداری از «اوئی» در دوره‌های مختلف با توجه به شرایط سیاسی تغییر کرده است.

کلید واژه‌ها:

معماری بومی / معماری ایرانی / آب‌های زیرزمینی / بوم‌شناسی فضائی / بوم‌شناسی انسانی / اوئی‌ها / کاربری / ایران / کاشان / روستای نوش‌آباد / یافته‌های باستان‌شناسی

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی. m.sadat@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد باستان‌شناسی.

مقدمه

انجام پژوهش‌های تاریخی و بررسی منابع اصلی تاریخ ادوار گذشته در زمینه حفاری، می‌تواند کمک کار باستان‌شناس و چارچوب دهنده بستر ذهنی او برای بررسی پیش‌تر باشد. در این طرح نیز، پژوهش تاریخی پیش‌رو، برای شناسائی وضعیت اقلیمی - تاریخی منطقه کاشان صورت گرفته تا باستان‌شناس، به کمک آن بتواند با تکیه بر پیش‌ذهن تاریخی - اقلیمی‌ای که از مطالعه این مقاله به دست می‌آورد، به بررسی پیش‌تری بپردازد. لذا این پژوهش، صرفاً به دنبال مشخص ساختن وضعیت اوئی [ui]ها در کل تاریخ نیست و سعی در معرفی بستر و علل ایجاد این فضاهای معماری زیرزمینی در منطقه نوش‌آباد کرده است. برای بررسی دقیق‌تر موضوع، از دانش جغرافیا، زبان‌شناسی و ادبیات استفاده شده تا با بهره‌مندی از اطلاعات این علوم و بهره‌گیری از منابع اصلی تاریخ، سیمای تاریخی، اقلیمی منطقه - که بستر ایجاد اوئی‌ها بوده است - ترسیم گردد.

۱. شرح اقلیم کاشان

منطقه کاشان، از لحاظ اقلیمی گرم و خشک است. حد متوسط بارندگی سالانه آن در دامنه ارتفاعات و شهر کاشان، ۱۳۵/۶ میلیمتر و متوسط دمای سالانه‌اش به ۱۹/۹ درجه سانتیگراد می‌رسد. براساس مطالعات ژئوفیزیکی، ضخامت طبقات آبرفتی در دامنه‌های دشت کاشان، در حدود ۱۵۰ متر است و ضخامت آن به طرف بخش‌های شمالی و کویری، به تدریج کاهش می‌یابد. در زیر این رسوب‌ها، وجود طبقات میوسن با قابلیت نفوذ کم، موجب ایجاد سفره‌های آب زیرزمینی شده است که منبع ذخیره آن‌ها در دامنه ارتفاعات است.^۱

آب و هوای کاشان، باتوجه به مجاورت با کویر نمک در شرق و وجود رشته کوه‌های مرکزی ایران در غرب و جنوب شهر، تا حدودی متنوع است.

زمستان‌ها سرد و خشک، و تابستان‌ها، گرم و سوزان است. شدت حرارت گاهی تا ۴۵ درجه سانتیگراد می‌رسد. در کاشان به واسطه مجاورت با کویر مرکزی ایران، تنها در زمستان و بهار به مدت حدود ۳ ماه بارندگی می‌شود و به علت خشکی و فقدان پوشش گیاهی مناسب، برفی که از پانزدهم دی تا پانزدهم اسفند در قسمت‌های مرتفع گرمی‌آید، به سرعت ذوب می‌شود و به صورت روان‌آب درمی‌آید. منبع اصلی و سنتی تأمین آب شهر در گذشته، عمدتاً از طریق شبکه قنات بوده است.

۲. سازگاری آگاهانه انسان با محیط

بررسی وضعیت تاریخی کویرنشینان در طول تاریخ، همواره سازگاری بی‌مانند آن‌ها را با محیط پیرامونی خود فریاد می‌آورد. آن‌جا که همواره آب حکم کیمیا را دارد و گرما بیداد می‌کند، معماری خاص مناطق کویری ایران و خاصه در کاشان، نشان‌دهنده تلاش آگاهانه انسان برای مصون ماندن از گرمای هوا و بهره‌برداری بهینه از منابع آب است.

اهالی کاشان، در طول تاریخ با حفر قنات‌های گوناگون، منابع عظیم آب مناطق کوهستانی را به شهر می‌آوردند و از آن بهره می‌بردند. تعداد قنات دایر در دشت کاشان در سال ۱۳۴۵ ش. / ۱۹۶۶ م، حدود ۲۵۵ رشته بوده و این تعداد، در سال ۱۳۷۴ ش. / ۱۹۹۵ م. به ۴۶ رشته رسیده است. تعداد قنات‌های موجود در شهر کاشان، هفت رشته و در نوش‌آباد نیز هفت رشته می‌باشد و تکرار عدد هفت هم جالب توجه است.

۳. معماری خدماتی استفاده از آب

در مناطق کویری برای بهره‌برداری بهتر از منابع آب زیرزمینی بویژه از قنات، فضاهای معماری خاصی با کاربری‌های متفاوت تعبیه می‌کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین این بناها، می‌توان از آب انبار، هوت [hut]،

در گویش جاهای دیگر ایران نیز، آب، به صورت «او» و آبی به صورت «اووی» یا «اوئی» به کار می‌رود.^۳ البته اوئی، به معنای دیگری نیز به کار رفته که در جای خود ذکر خواهد شد. پس کویرنشین نوش‌آبادی، به دلیل اطلاع از روان بودن آب قنات از زیر خانه‌اش از یک سو و روحیه سازگاری با محیط خشن کویر از دیگر سو، به تعبیه این فضاهای معماری در زیرزمین دست زده است.

۴. اوئی در نقش جانپناه

۴-۱. نگاهی به تاریخ کاشان و کشمکش‌های

سیاسی در آن

• کاشان در پیش از تاریخ تا ورود عرب

شهر کاشان، در کنار کویر مرکزی ایران قرار دارد. دانسته‌های ما از دوران پیش از تاریخ منطقه کاشان، مبتنی بر کاوش‌های گيرشمن در تپه‌های سیلک^۴ و پایان‌نامه کارشناسی ارشد زهرا ساروخانی می‌باشد.^۵

کهن‌ترین متنی که در آن از کاشان نام برده شده، مربوط به حدود ۲۲۰۰ قبل از میلاد، دوره پوزور این شوشیناک، از پادشاهان سلسله عیلام است.^۶ آثار موجود از دوره هخامنشی در کاشان، تنها چند قطعه سکه یافت شده در روستای مرق می‌باشد.^۷

واقع شدن کاشان در میانه کوه و کویر و امکان عبور لشکریان از این منطقه، هم در این دوره و هم در تمام دوره‌های تاریخ ایران، باعث شده تا کاشان، در نقش گذرگاه آمد و شد سپاهی‌ها مورد استفاده قرار بگیرد و از این رهگذر، منافع و زیان‌هایی به آن برسد. در جاده‌های همین منطقه بود که اسکندر مقدونی، راه فرار را بر داریوش سوم - آنگاه که از همدان روانه بلخ بود - بست.

تاریخ دوره سلوکی و اشکانی منطقه کاشان، تاریک است. از دوره ساسانی، آثاری چون آتشکده نیاسر و خرم‌دشت باقی مانده است که بنای اولی را

یخچال و سیپک [seypak] نام برد. هر کدام از این بناها، کاربری متفاوت دارند.

۳-۱. آب انبار

آب انبار، جهت ذخیره‌سازی آب به صورت خنک و گوارا، در داخل شهرها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳-۲. هوت

هوت، آب انباری بدون پاشیر و صحرایی است که شامل تنوره‌ای سرپوشیده به شکل مربع یا دایره و یک راه پله، و گاه بدون راه پله می‌باشد که شیب تندی آن را به تنوره مربوط می‌سازد. آب را، با ظرف از هوت برمی‌داشته‌اند. هوت، بیش‌تر در دشت‌ها و برای بهره‌برداری کشاورزان مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۳-۳. یخچال

یخچال، فضایی است هرمی شکل، برای نگهداری یخ‌هایی که در بیرون یخچال و در حوضچه‌ها تهیه می‌شد. بعد این یخ‌ها را با کلنگ می‌شکستند و به درون یخچال منتقل می‌کردند.

۳-۴. سیپک

غالب قنات‌هایی که در شهر کاشان جریان دارد، در عمق زیاد واقع شده‌اند. در اغلب محلات شهر، برای دسترسی به آب این قنات‌ها، پایاب‌هایی به نام سیپک حفر می‌کرده‌اند که ابعاد آنها معمولاً ۵×۵، ۶×۶، یا ۷×۷ متر بود. از آب سیپک‌ها، بیش‌تر برای شستن لباس استفاده می‌کرده‌اند.

۳-۵. اوئی

کلمه اوئی، از دو جزء «او/ u» و «ئی/ i» تشکیل شده است. جزء اول این واژه، به معنی آب می‌باشد که در روستاهای کاشان و در زبان محلی، آن را به صورت او [u] تلفظ می‌کردند و «ئی» را در آخر این واژه، هم می‌توان پسوند نسبت دانست به معنی چیز وابسته به آب یا آبی، و هم می‌توان پسوند مکان برشمرد به معنی آبگاه.^۲

به اردشیر ساسانی نسبت می‌دهند.^۸ کتاب تاریخ قم، شرحی از عبور اردشیر ساسانی همراه با سپاهش از منطقه نیاسر به دست می‌دهد که نشانگر عبور سپاهیان مختلف از این گذرگاه کوه و کویر است. در زمان ساسانی، منطقه کنونی کاشان، به صورت قلعه‌هائی پی‌درپی و هر قلعه حول محور چاه آبی وجود داشته و اهالی، به کشاورزی محدود و راهداری می‌پرداخته‌اند. یکی از این قلعه‌ها - که در منطقه دشت کاشان قرار داشته - نوش‌آباد بوده که بنای آن را به یکی از پادشاهان ساسانی (شاید انوشیروان از روی همگونی در نام) نسبت می‌دهند. یکی دیگر از این دژها، هراسکان به معنی جای بلند است که بازمانده‌هایش را می‌توان در تپه‌های ماسه‌ای شرق کاشان مشاهده کرد.

رشته قلعه‌های دنبال هم در سرتاسر منطقه کاشان، نقش نگهداری و حفاظت از راه‌ها را برعهده داشت. دو تا از این دژها - حالت مرکزیت تجاری و مذهبی داشت - بعدها هسته اصلی شهر کاشان را در آغاز عصر اسلامی تشکیل داد و نام چهل حصاران - که در منابع دوران اسلامی تکرار شده - یادگاری از آن روزگار است. در کل این دوران، وجود دو عنصر راه و آب، علت اصلی سکونت و آبادانی در منطقه کاشان بوده است.

● کاشان از ورود اعراب تا دوره مغول

فتح کاشان، در سال ۲۴ق. / ۶۴۴م. در زمان عمر و به دست ابوموسی اشعری صورت گرفت.^۹ ساکنان شهر، ایستادگی سختی در برابر تازیان از خود نشان دادند؛ اما سرانجام به دلیل ویران شدن استحکامات شهر، تسلیم شدند و شهر، به دست عرب‌ها افتاد.^{۱۰} این که در منابع از ویرانی استحکامات بحث شده، نشان می‌دهد که هسته اصلی شهری به نام کاشان با دیوار، برج و بارو شکل گرفته بوده و محل تلاقی راه‌ها بوده است.

در قرن سوم در سال ۲۳۵ق. / ۸۴۹م.، متوکل، خلیفه عباسی، حکومت چند ناحیه از جمله کاشان را به المنتصر داد.^{۱۱} در آن زمان، باتوجه به سکونت قوم اشعری در قم و ترویج تشیع در نواحی اطراف این شهر و وجود بارگاه‌های امامزادگان مختلف در منطقه کاشان، به نظر می‌رسد مردم کاشان در آن هنگام شیعه مذهب بوده‌اند. زیرا گاهی برای نشان دادن مخالفت خود با خلفا - که جامعه سیاه می‌پوشیدند - لباس سفید بر تن می‌کرده‌اند.^{۱۲}

در زمان سامانیان، پس از آن که حسن بن قاسم، داعی علوی کشته شد، اسفار بن شیرویه دیلمی، بر نواحی مرکزی ایران و از جمله کاشان استیلا یافت و خطبه به نام امیر نصر سامانی خواند و در نواحی کاشان، قتل و غارت فراوان نمود.^{۱۳}

یکی دیگر از دلایلی که علاوه بر قرار گرفتن در مسیر راه، باعث لشکرکشی‌ها به منطقه کاشان بویژه از سوی خلفا می‌شد، وجود آل‌علی و شورش‌های پیروان آل‌علی بود.

جغرافیدانان مسلمان، کاشان را جزو اقلیم کوهستان آورده‌اند.^{۱۴} مقدسی نوشته است: «کاشان، شهری نامور [و] کهن‌ساز در مرز کویر است. پیرامون آن، کشتزارها آباد و کاریزها فراوان می‌باشند.»^{۱۵}

جیهانی، مؤلف اشکال العالم، در وصف کاشان در نیمه دوم قرن چهارم قمری نوشته است: «شهری است خرد، آبادان و بنای ایشان بر گل و آن را روستاها بر کناره بیابان است. ظرایف کاشی - که از آن جا به جای‌ها می‌برند - مثال آن هیچ جای نیست. ایشان هم شیعه مذهب هستند.»^{۱۶}

در آن زمان نیز - همان طور که از منابع برمی‌آید - ناحیه کاشان، منطقه کشاورزی محدود با استفاده از آب قنات بوده است که البته همچنان راه و موقعیت جغرافیائی، حرف اول را در آن دیار می‌زده است. راه‌های ورودی به شهر کاشان، در نزدیکی بازار کنونی به هم می‌پیوسته‌اند و میانچال در بازار

کنونی، محل تلاقی راه‌ها بوده است.

در زمان آل‌بویه، باتوجه به پراکندگی قدرت سیاسی و جدال‌های خانوادگی آل‌بویه و واقع شدن کاشان در بین ری و اصفهان (دو مرکز سیاسی مهم آل‌بویه)، لشگرکشی‌هایی به کاشان برای رفتن به اصفهان و ری و بالعکس صورت می‌گرفت که نامنی و هرج و مرج را برای منطقه به ارمغان می‌آورد و زیان‌های فراوانی به زمین‌های کشاورزی وارد می‌آورد. این لشگرکشی‌ها، در زمان آل‌بویه و به وسیلهٔ مرداویش زیاری هم تکرار شد.

با روی کار آمدن سلجوقیان و در زمان فرمانروایی طغرل، حکومت کاشان همراه با نواحی ری، اصفهان، قم، آوه و ساوه، به کوچ‌سپرده شد.^{۱۷} در نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری قمری، ملک‌شاه، پادشاه سلجوقی به کاشان لشگر کشید. وی بعد از ورود به شهر، دستور ساخت قلعهٔ جلالی را در کنار شهر داد که جنبهٔ ارگ حکومتی برای شهر کاشان داشت.

در دورهٔ سلجوقیان، تحولات و ساخت و سازهایی در داخل شهر و اطراف آن صورت گرفت که مهم‌ترینشان مسجد جامع کاشان است که تاریخ منارهٔ آن ۴۶۶ق. / ۱۰۷۳م. است.

تقریباً نیم قرن پس از ساخت قلعهٔ جلالی، باروی عظیمی پیرامون شهر کشیده شد. آن بارو، علاوه بر این که قسمت‌های آباد شهر را دربرمی‌گرفت، زمین‌های کشاورزی حد فاصل شهر و ارگ جلالی را نیز محصور می‌کرد. کشیده شدن بارو در پیرامون شهر، باعث تغییر سلیقهٔ مهاجمان در حمله به منطقهٔ کاشان شد؛ به طوری که از آن هنگام به بعد، بیش‌تر یورش‌ها بیش از آن که به شهر محصور کاشان آسیب برساند، به نواحی اطراف شهر بویژه به روستاهای نزدیک آن همچون نوش‌آباد زیان می‌رساند. چرا که به نظر می‌رسد، نوش‌آباد در آن دوران از روستاهای مهم منطقه شمرده می‌شده است. زیرا مسجد جامع عتیق آن، از سازه‌های کهن منطقه و احتمالاً زمان

ساختش در دورهٔ سلجوقی بوده است.

کاشان، در زمان سلجوقیان شیعه مذهب بوده و درست به همین خاطر بوده که لشگرکشی بدان صورت می‌گرفته است. این نکته را از لحن راوندی، مؤلف *راحة‌الصدور* و مورخ دربار سلجوقی - که خود اهل کاشان بوده - و از توصیهٔ او دربارهٔ همشهری‌هایش، می‌توان دریافت: «هفتاد و دو فرقه طوایف اسلام، هیچ را نشاید خواند و لعنت کرد الا رافضی را که ایشان اهل قبلهٔ ما نیستند و اجتهاد مجتهدان باطل دانند ... هزار مرد کاشی را حاجی خوانند که نه کعبه دید و نه به بغداد رسید، به طوس رفته باشند؛ و شمس‌الدین ساغری، این بیت‌ها خوش گفت:

خسروا! هست جای باطنیان

قم و کاشان و آوه و طبرش

آب، روی چهار پایه بدار

واندرین چهار جای، زن آتش

پس فراهان بسوز و مصلحگاه

تا چهار ثواب گردد، شش»^{۱۸}

در سال ۵۳۲ق. / ۱۱۳۸م.، گسترده‌ترین یورش سلجوقیان را به کاشان، ملک سلجوق بن محمد بن ملک‌شاه صورت داد. در آن حمله، به ۴۹ روستای اطراف کاشان تاخت و تاز شد و نوش‌آباد نیز، یکی از آن آبادی‌ها بود. شرح این یورش را، سید ابوالرضا راوندی، فقیه و ادیب نامدار زمان خود، به زیبایی در قصیدهٔ مفصلی در دیوانش، به شعر درآورده است. مهاجمان سلجوقی، به دلیل وجود برج و باروی شهر، نتوانستند در آن رخنه کنند، بلکه با پیشنهاد پنجاه هزار دیناری مجدالدین، از هجوم به شهر دست کشیدند. در آن یورش، بیش‌تر روستاهای اطراف شهر ویران شد که یکی از آن‌ها نوش‌آباد بود.

«و علی انوشاباد دارت دوره

خروالهدتها علی الاذقان»^{۱۹}

از این بیت، برمی آید که لشگر ملک سلجوق، به نوش آباد تاخته و آن را ویران ساخته است. در سال ۵۹۴ق. / ۱۱۹۷م. سیاجق، فرمانروای ری، از طرف خوارزمشاهیان به اصفهان تاخت و قتلغ اینانج را به قتل رساند. وی، برای دستیابی به سرزمین‌های زیر نفوذ قتلغ اینانج، رهسپار کاشان شد.

سیاجق، پس از چهار ماه محاصره سخت و دادن انواع وعده و وعید، کاشان را تسخیر کرد. سپاهیان او، برای به دست آوردن جواهرات، دیوارهای خانه‌ها و کف زیرزمین‌ها را نیز می‌کاویدند. در مدت چهار ماه محاصره کاشان، جیره لشگریان سیاجق از کجا تأمین می‌شد؟ مسلماً از روستاهای اطراف شهر! پس، به هر صورت در هر دوره‌ای و در هر یورش، چه شهر کاشان فتح می‌شد و چه نمی‌شد، آبادی‌های پیرامون شهر آسیب فراوان می‌دید.

با حمله مغول، یکی از شهرهایی که آسیب فراوانی دید، کاشان و اطراف آن بود. جوینی، در ذکر محاربه سلطان جلال‌الدین با مغولان در اصفهان، نوشته است: «... لشگر مغول، تا بدر اصفهان آمدند و از آن جا به تعجیل تمام بی‌هیچ لبث و مکث در مدت سه شبانه‌روز به ری راندند و بعضی از لشگر به محاصره کاشان مشغول شدند و به سه روز بگرفتند و قتل و غارت و نهب بسیار کردند و از آنجا به ری رفتند.»^{۲۰}

قرار گرفتن منطقه کاشان بین ری و اصفهان در دوره مغول، باعث می‌شد که همواره این منطقه محل جولان سپاه مغول برای رسیدن به ری و اصفهان باشد و از این عبور بهره‌مند گردد.^{۲۱}

بجز این، لشگرکشی‌هایی هم فقط به قصد تاراج به عنوان مثال در سال ۶۲۱ق. / ۱۲۲۴م. به منطقه کاشان صورت می‌گرفت.^{۲۲} در بیش‌تر این یورش‌ها، اطراف کاشان بیش از خود شهر - که دارای حصار و برج و باروی مستحکمی بود - لطمه دید. از آثار به جا مانده دوره مغول در نوش‌آباد،

می‌توان به محراب مسجد اشاره کرد که نشان می‌دهد این روستا، در آن دوره رونق داشته که صاحب یکی از محراب‌های دوره مغول شده است.

در زمان ایلخانان بویژه در اواخر دوره آن‌ها - تا حدودی تساهل در امر دین رعایت می‌شد - به آبادانی کاشان پرداخته شد.^{۲۳} چندین دارالسیاده، به سال ۷۰۳ق. / ۱۳۰۳م. به امر غازان خان ساخته شد و املاک بسیاری بر آن وقف شد.

تکمیل تاریخ دوره مغول کاشان، شرح حمدالله مستوفی درباره کاشان است: «کاشان، از اقلیم چهارم هست. هوای آن شهر، گرمسیر است ... مردم آن جا، شیعه اثنا عشری و اکثرشان حکیم وضع و لطیف طبع [اند] و در آن جا جُهل و بُطال کم‌تر باشد.»^{۲۴} از هنرمندان بنام کاشان در آن دوره، می‌توان از یوسف بن ابی طاهر نام برد.^{۲۵}

در دوره فترت، حکومت کاشان بین جلالریان و آل مظفر دست به دست می‌شد، اما بیش‌تر این دوره، آل مظفر بر کاشان حکم راند «و اکنون، مملکت فارس و کرمان و... و کاشان، در تصرف پادشاه جهان، شاه شجاع است.»^{۲۶}

تیمور گورکانی، بعد از تصرف نقاط مختلف ایران - هنگامی که از فارس به سمت ری در حرکت بود - حکومت کاشان، قم، همدان و قزوین را، به پیر احمد ساوجی داد.^{۲۷}

بعد از مرگ تیمور، کاشان به تصرف پیر محمد بن عمر شیخ درآمد و سرانجام به دست شاهرخ تیموری افتاد و از طرف شاهرخ، الیاس خواجه، به حکومت کاشان و ری و رستم‌دار تا گیلان فرستاده شد.^{۲۸}

در آن دوره نیز ناامنی و جابه‌جایی دائمی حکومت‌ها، خسارت فراوانی به کاشان و اطراف آن فرود آورد. با روی کار آمدن صفویان و اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور، کاشان - که از دوره‌های قبل سابقه تشیع داشت - طرف توجه قرار گرفت. غیر از مذهب، مورد دیگری که باعث

توجه پادشاهان صفوی به کاشان شده بود، موقعیت جغرافیائی آن بود. کاشان در بین راه اصفهان، پایتخت صفویه و مازندران، سرزمین مورد علاقه آنان واقع بود.

شاهان صفوی، در حرکت از اصفهان به مازندران و برعکس، چند روزی در باغ فین کاشان اقامت می کردند. در دوره صفویه، بناهای فراوانی بویژه بناهای خدماتی در شهر و اطراف آن ساخته یا تعمیر شد و یا تغییر کاربری داد که از جمله آن‌ها، سازه‌هایی به نام «چاهسرد» است.

احتمالاً شباهت‌هایی از نظر سازه‌ای بین چاهسردها و اوئی‌ها وجود داشته و احتمال این هست که در دوره صفویه و با امن شدن منطقه کاشان، کاربری آن‌ها از جانپناه به برداشت آب تغییر کرده باشد. محتشم کاشانی در دیوان خود، از چهار تا از این چاهسردها نام برده و ماده تاریخ ساخت آن‌ها را ذکر نموده است.^{۲۹} اما این که چاهسردها دقیقاً همان اوئی‌ها هستند، نیاز به حفاری‌های پیش‌تر بویژه در شهر کاشان دارد.

بعد از مرگ شاه عباس اول، جنازه شاه را به کاشان آوردند و در میان چشمان اشکبار کاشانی‌ها، «آن جنازه محفوف به رحمت حی لا یموت را، در پشت مشهد بیرون کاشان - که مدفن امامزاده عالیقدری است موسوم به حبیب بن موسی، علیه آبائه التحیه و الثناء - به امانت گذاشتند که انشاءالله به یکی از اماکن مشرفه و آستان‌های متبرکه نقل شود.»^{۳۰}

بعد از سقوط اصفهان به دست افغان‌ها در سال ۱۱۳۵ق. / ۱۷۲۲م. کاشان تسلیم آنان شد. اهالی کاشان، زیر پای فرستاده محمود، فرش و پارچه‌های زری گسترده و امان‌الله خان، فرمانده لشگریان را به گرمی استقبال کردند. ولی بعد از عقب‌نشینی وی از قزوین، دروازه‌های شهر را بستند و او را راه ندادند.^{۳۱}

ضرابی، در تاریخ کاشان در ذیل حوادث بعد از مرگ نادر و مقابله حسینعلی خان افشار، حاکم کاشان، با کمک رعایای روستاهای اطراف شهر و از جمله نوش‌آباد با افغان‌ها نوشته است: «مع‌القصه، بعد از آن‌که نادرشاه افشار غالب و قاهر شد و افغانان را پس از هفت سال قلع و قمع فرموده، از کسان خود حاکمی رئوف، مخصوص تعمیر و اداره کاشان و قم گماشت و دو سال منال دیوانی را برای اداره آبادی و جبران شکستگی‌های افغانی، به صیغه تخفیف گذاشت و فی‌الجمله آبادی حاصل شد؛ که ناگاه در سنه یکهزار و یکصد و شصت و یک هجری، در حدود خراسان نادرشاه را قزلباشان به قتل رسانیدند؛ افغانان متفرق گشتند؛ الله‌یارخان افغان، به عزم حدود یزد با معدودی آمدند به نصرآباد و از برای بیست سوار نعل و یک بار میخ و بعضی جزئیات، آدمی به حکومت کاشان فرستاده، حسینعلی خان افشار - که حکومت کاشان داشت - خشونت کرده، فرستاده را بی نیل مقصود پس فرستاده و به رعایای قرار نوش‌آباد و علی‌آباد و نصرآباد و راوند و طاهرآباد و خُزاق اعلام کرد که از هر دیه جمعی مهیا شده، اول الله‌یارخان مزبور را دفع دهند و بعد، هر کس که در این سامان گردش ذهاب و ایاب نمایند و آذوقه و سوراتی طلب نمایند، جواب کنند. رعایا، هجوم آورده، الله‌یارخان و معدودی که همراه داشت، غافل از آن‌که هشت هزار نفر از بستگان او اینک از منزل قم سوار شده، فردا طلوع آفتاب وارد به این حدود خواهند شد، با تفنگ‌های به چهار پاره و ساچمه انباشته، در کمال شدت و جسارت متعرض شدند. الله‌یار خان، مختصر بنه آذوقی که داشت، گذاشته به جانب قم - که آمده بود - فرار کرده و رعایا، تا منزل سن سن او را تعاقب کردند ...»^{۳۲}

این جنگ، یکی از انواع یورش‌ها به منطقه کاشان است که اهالی توانستند مهاجمان را بیرون برانند. اما در بسیاری از موارد، چاره‌ای جز تسلیم و اطاعت



نداشتند. در فاصله میان سقوط اصفهان (۱۳۵ق.) / ۱۷۲م.) تا روی کار آمدن آقامحمد خان قاجار در تهران (۲۱۰ق. / ۱۷۹۵م.)، کاشان همواره در مسیر لشگرکشی جنوب به شمال قرار داشت و پیوسته طالبان تاج و تخت از افشار و زند و قاجار، کاشان و اطراف آن را مورد هجوم و لشگرکشی قرار می‌دادند که منابع تاریخی، به چگونگی و شدت این حمله‌ها پرداخته‌اند.^{۳۳}

با روی کار آمدن کریم خان زند در شیراز، دوران آرامش گذرائی در کشور برقرار شد. با مرگ وکیل و بروز جنگ و خونریزی، این دوره نیز به پایان آمد. اوضاع کاشان در دوره زندیه، رو به پریشانی نهاده بود و تکمیل این پریشانی، زلزله ۱۹۲ق. / ۱۷۷۸م. بود که کاشان و حومه آن را به ویرانه‌ای مبدل ساخت. با روی کار آمدن قاجارها و تأسیس سلسله‌ای پایدار به سال ۱۲۱۰ق. / ۱۷۹۵م. و انتقال پایتخت به تهران و لزوم ارتباط میان پایتخت و مناطق جنوبی کشور بخصوص اصفهان، کاشان طرف توجه قرار گرفت.

یکی از درگیری‌های آقامحمد خان با زندیان، در نزدیکی کاشان واقع شد که لشگر زند، در نصرآباد کاشان شکست خورد و به طرف جنوب گریخت.^{۳۴}

حکومت کاشان در دوره فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار، به افراد گوناگونی واگذار گردید؛ به طوری که در طول ۵۲ سال حکومت این دو پادشاه، به طور متوسط هر دو سال یک حاکم جدید به کاشان فرستاده می‌شد.

افراد متنفذ، برای به دست آوردن حکومت این ناحیه - که هم نزدیک تهران بود و هم شهری صنعتی - با یکدیگر به رقابت برمی‌خاستند. گرچه در این دوران دیگر تاخت و تازهای گسترده به شهر و حومه آن وجود نداشت، اما تعویض پی‌درپی حاکمان، باعث می‌شد که مردم از دست مالیات‌های

پایان‌ناپذیر آنان و همچنین رقابت‌های حاکمان و خاندان‌های متنفذ شهر، همواره در رنج و مشقت باشند. این وضعیت، از مصراع دوم بیت زیر برمی‌آید که سراینده آن، حکومت کاشان یافته بوده اما او را در بین راه برکنار کرده و برگردانده بودند.

معزول شدم بنده، به کاشان نرسیده
گرگ دهن آلوده، یوسف ندریده^{۳۵}

این وضعیت، در دوران ناصرالدین شاه هم ادامه پیدا کرد. آخرین ناامنی منطقه نیز، سرکشی نایب حسین کاشی و پسرش، ماشاءالله خان بود که منطقه وسیعی را به مرکزیت کاشان، دستخوش خودکامگی‌های خویش قرار داده بودند. این شورش، از سال ۱۳۲۴ق. / ۱۹۰۶م. تا ۱۳۳۷ق. / ۱۹۱۸م. به درازا کشید و سرانجام به دست وثوق‌الدوله سرکوب شد.

نتیجه‌گیری

از مختصر تاریخچه‌ای که درباب منطقه کاشان ذکر شد، برمی‌آید که در طول تاریخ، این منطقه همواره محل آمد و شد و تاخت و تاز لشگریان مختلف بوده است. کویرنشینان این منطقه، پیوسته درگیر مشکلات ناشی از ناامنی، قتل و غارت و تهاجم‌های گوناگون بوده‌اند و اهالی شهر نیز چاره‌ای جز ایستادگی در برابر مهاجمان نداشته‌اند. زیرا کاشان کوه‌های صعب‌العبوری ندارد که بتواند مأمن مردم در رویارویی با یورش‌ها باشد و شهر کاشان و روستاهای اطرافش در دشت واقع شده است.

شهر کاشان از دوره سلجوقی به بعد، در پناه برج و باروی سترگ، خود را در برابر هجوم‌ها مقاوم کرد؛ اما روستاهای نزدیک شهر و از جمله نوش‌آباد، دارای برج و بارویی به مقاومت شهر نبود. لذا لشگریانی که به کاشان می‌تاختند و با برج و باروی استوار شهر روبه‌رو می‌شدند، به روستاهای اطراف برای چپاول رومی آوردند.

روستانشینان کاشان بویژه در منطقه کویر، به این فکر افتادند که چگونه خود را در برابر یورشگران مقاوم سازند و بتوانند چند صبحی در جایی پنهان شوند تا پس از عبور نیروهای مهاجم - که معمولاً به دلیل اقلیم بد زیاد هم طول نمی کشید - زندگی را از سر بگیرند.

این نیازمندی از یک سو و از سوی دیگر، آگاهی یافتن اهالی شهر از روان بودن آب قنات از زیر خانه‌هایشان و همچنین وجود اقلیم گرم و خشک کاشان، باعث شد که آن‌ها فضاهایی در خانه‌های خود به صورت چاه تعبیه کنند تا از طریق این چاه‌ها - که در فاصله‌های مختلف دارای اتاق‌ها و راهروهای بود - خود را به بستر قنات برسانند تا بتوانند از این فضاها در هنگام ناامنی استفاده کنند. زیرا در آن فضاها، هم آب قنات روان بود و هم اتاق‌های زیرزمینی برای انبار گندم! به دست آمدن چند سنگ آسیاب دستی در دو گمانه نوش‌آباد، مؤید این مدعاست.

از طرف دیگر، تجزیه و تحلیل راهروها و فضاها، می‌رساند که کاربری جانپناه، بخش عمده‌ای از هدف سازنده آن‌ها بوده است. زیرا اگر از ابتدای راهروها بویژه در گمانه نزدیک آب انبار چاله سی به انتهای آن بنگریم، بن بست به نظر می‌آید و این گونه خاص از ساخت و پرداخت راهروها، مهاجم را - اگر هم به داخل این فضاها راه می‌یافت - می‌فریفت و گمراه می‌کرد و او را به گمان بسته بودن مسیر، از رفتن بازمی‌داشت و برمی‌گرداند.

از طرف دیگر در سر پیچ راهروها، در خمیدگی ۴۵ درجه، فضائی تعبیه شده که در حکم مقر نگهبان بوده است و دیگر آن که از دالان ورودی، هیچگونه دیدی ندارد و مهاجم، نمی‌توانسته از وجود نگهبان باخبر شود مگر زمانی که در یک متری او و در سر پیچ قرار می‌گرفته که طبعاً غافلگیر می‌شده است. این فضاهای زیرزمینی را، در نوش‌آباد «اوئی»

می‌گویند. در اوئی‌ها، در جاهای مختلف چاه‌هایی هم برای تهویه هوا در نظر می‌گرفته‌اند تا گردش هوا را آسان سازد. به دلیل مسائل امنیتی، اوئی‌ها را مستقل از یکدیگر می‌ساخته‌اند و با لورفتن یک اوئی، دیگر اوئی‌ها در امان بود و گزندی به آن‌ها نمی‌رسید.

البته احتمال می‌رود اوئی‌های نوش‌آباد، تا بیرون باروی شهر هم کشیده شده باشند. زیرا با این پیش‌فرض، در مواقع ناامنی‌های طولانی، اهالی می‌توانسته‌اند از طریق دریچه‌های آن در بیرون باره، مواد غذایی به شهر وارد کنند. یکی از ویژگی‌های اوئی‌ها در نوش‌آباد، مرتبط بودن آن‌ها با قنات و آب است.

در زیر اوئی نزدیک آب‌انبار چاله سی، قنات دولت‌آباد روان است و مظهر آن، در گاراژ ایران پیمای کاشان قرار دارد و طولش ۹ کیلومتر است. عمق قنات، در طول مسیر ۴۰ متر و در نوش‌آباد ۳۰ متر است. قناتی که از زیر گمانه دوم می‌گذرد، قنات میرزاتقی است که سرچشمه آن در دشت اقبالیه کاشان است. طول قنات، ۱۲ کیلومتر و عمقش در خارج نوش‌آباد ۵۰ متر و در داخل آن ۳۲ متر است. در گمانه دوم، پس از تعبیه کردن فضائی برای ورودی و پس از چند پله، در سمت چپ فضائی برای نگهداری توشه، تعبیه شده است. آنگاه از طریق پله‌هایی که در دل خاک موسوم به قرص، حفر شده و به سمت مظهر قنات پائین می‌رود، امکان بهره‌برداری از آب در مواقع ناامنی فراهم گردیده است. در روزگار امن، آب مورد نیاز اهالی از طریق فضاهای معماری استفاده از آب، همچون آب‌انبار و سیپک، تأمین می‌شد و در مواقع ناامنی، از طریق اوئی‌ها که جانپناه اهالی نیز به شمار می‌رفت.

نظری به تاریخ منطقه و کشمکش‌های آن در طول تاریخ، تعبیه کردن این فضا را در ذهن هر هوشمند نوش‌آبادی کویرنشین، توجیه می‌کرده





است. زیرا از یک طرف از وجود قنات با اطلاع بوده و به وضعیت اقلیمی منطقه هم آشنا، و از طرف دیگر، ناامنی‌ها نیز وجود این فضا را الزامی می‌کرده است.

البته احتمال می‌رود اوئی، در داخل شهر کاشان هم وجود داشته باشد و در روزگار صفوی نیز به دلیل امن شدن نسبی اوضاع در زمان شاه عباس اول و دوم، تغییر کاربری داده و به صورتی درآمده باشد که در شعر محتشم تحت عنوان «چاهسرد» ضبط شده است. به هر روی، اثبات این بخش از فرضیه، منوط به حفاری‌های بعدی است هم در داخل نوش‌آباد بویژه در ادامه گمانه دوم و هم در داخل شهر کاشان، در جاهائی که در شعر محتشم معرفی شده است. اما در هر صورت، ایجاد اوئی‌ها به دست کویرنشینان، با توجه به وجود انواع فضاهای معماری دسترسی به آب همچون آب‌انبار، سیپک، هوت و... دور از انتظار نیست؛ منتها کاربرد آن در مواقع ناامنی و در فصل گرمی هوا، برای دسترسی به آب روان و خنک قنات در زیر شهر بوده است.

نوشته‌های پاره‌ای از منابع درباره معنای لغوی اوئی، فرض اخیر را تأیید می‌کند: اوئی یا اووی، در گویش مردم سیستان به معنی آبی و زمین آبی^{۳۶} و در لری هم به معنی آبی است.

در لغتنامه دهخدا، اوی، به معنی جای گرفتن و مأوا گزیدن آمده است.^{۳۷} در فرهنگ آندراج، اویه - که نزدیک‌ترین واژه به اوئی می‌باشد - به معنی کاشانه است.^{۳۸} در فرهنگ واژه‌یاب، واژه اویه در اصل ترکی و به معنی کاشانه آمده است.^{۳۹} در زبان عامیانه ترکی، اوئی به معنی چاه است. به هر روی، هیچکدام از موارد پیشگفته، نقض‌کننده فرضیه مذکور نیست، بلکه تأییدکننده آن است که این فضاها هم ارتباطی با آب و خاستگاه آن داشته و هم این که به صورت جانپناه مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند.

استدراک

- وضعیت اقلیمی منطقه کاشان، در پدید آوردن فضای معماری جدیدی به نام اوئی برای بهره‌برداری از آب، نقش داشته است.

- وضعیت جغرافیائی و قرار گرفتن کاشان در مسیر لشگرکشی‌ها و حوادث تاریخی آن در پیدایش فضای معماری جدید به صورت مخفی و به عنوان جانپناه، نقش داشته است.

- در دوره‌های مختلف، باتوجه به شرایط سیاسی، چگونگی بهره‌برداری از اوئی‌ها متفاوت بوده است.

- باتوجه به ساختار پرستشگاه‌ها در آئین مهرپرستی در جای جای ایران، احتمال این که چنین فضاهائی از آئین مهر و مهرپرستی باقی مانده باشد، وجود دارد. البته در طول تاریخ، باتوجه به نیازمندی‌ها، تغییر کاربری داده است. این احتمال، برای اثبات، نیازمند فصول حفاری بعدی و مطالعات جامع‌تر خواهد بود.

پی‌نوشتها

۱- سیروس چاه‌کوتاهی، پژوهشی درباره آب‌های جوی و

زیرزمینی منطقه کاشان، نشریه مرکز تحقیقات مناطق

کویری و بیابانی ایران، شماره ۴ (۱۳۵۶)، ص ۲۱.

۲- جهان‌شاه درخشانی (مصاحبه)، تهران، ۱۶/۴/۱۳۸۳.

۳- جواد محمدی خمک، واژه‌نامه سکزی (تهران: سروش، ۱۳۷۹)، ص ۵۳.

4 - R. Ghirshman, *Fouilles de sialk pres de Kashan* (Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner, 1938), vol. I, P 72.

۵- زهرا ساروخانی، «بررسی و شناسائی محوطه‌های پیش از تاریخی غرب کاشان»، رساله فوق‌لیسانس رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

- محمد روشن و مصطفی موسوی (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳)، جلد ۱، ص ۴۰۷.
- ۱۸- محمد بن علی بن سلیمان راوندی، *راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*، به کوشش محمد اقبال، به انضمام حواشی مجتبی مینوی، چاپ ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴)، صص ۳۹۴-۳۹۵.
- ۱۹- السید ابی الرضا الراوندی القاسانی، دیوان، عنی بتصحیحه و طبعه السید جلال الدین الارموی، الطبعه الاولی (تهران: مطبعه المجلس، ۱۳۴۴ ش.)، ص ۸۴.
- ۲۰- علاء الدین عظاملک جوینی، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵)، ص ۱۶۹ پاورقی.
- ۲۱- برای آگاهی بیش تر بنگرید به: محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۴۵؛ محمد بن عبدالمنعم الحمیری، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، حقه الدكتور احسان عباس، الطبعه الثانيه (بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۸۴ م.)، ص ۴۴۷.
- ۲۲- برتولد اشپولر، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ ۶ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶)، ص ۳۴.
- ۲۳- شهاب الدین عبدالرشید الخوافی، معروف به حافظ ابرو، *ذیل جامع التواریخ رشیدی*، بخش نخستین با مقدمه و حواشی خانابابیان (تهران: علمی، ۱۳۱۷)، ص ۴۹ پاورقی.
- ۲۴- حمدالله مستوفی، *نزهت القلوب*، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶)، صص ۷۴-۷۵.
- 25 - Jan Turner, *The dictionary of art* (London: MC million publishers Limited, 1996), vol 1, p 98.
- ۲۶- شبانکاره‌ای، پیشین، ص ۳۱۹؛ غیاث الدین بن علی نایب فریومدی، *ذیل مجمع الانساب شبانکاره‌ای* (با مجمع الانساب در یک جلد منتشر شده است.)، ص ۳۴۲.
- ۶- پرویز اذکائی، *درگزین تا کاشان* (تهران: بی نا، ۱۳۷۲)، ص ۱۱۸؛
- برای آگاهی بیش تر بنگرید به: محلوجی، حسین، *دانشنامه کاشان*، جلد ۳ و ۴: *آریائیان، مردم کاشی، آمد، پارس و دیگر ایرانیان*، نوشته جهانشاه درخشانی. تهران: بنیاد فرهنگ کاشان و سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
- 7 - Ghirshman, *Loc. Cit.*
- ۸- حسن بن محمد بن حسن قمی، *تاریخ قم*، ترجمه علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح جلال الدین تهرانی (تهران: مطبعه مجلس، بی تا)، ص ۷۰.
- ۹- احمد بن یحیی البلاذری، *فتوح البلدان* (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فروزان (تهران: سروش، ۱۳۶۴)، جلد ۲، صص ۷۲-۷۳؛ قمی، پیشین، ص ۷۸.
- ۱۰- ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، به کوشش میخائیل یان دخویه (لیدن: بریل، ۱۹۰۶)، ص ۳۹۰.
- ۱۱- محمد بن خاوند شاه بلخی، *روضه الصفا*، تهذیب و تلخیص عباس زریاب خوئی (تهران: علمی، ۱۳۷۳)، جلد او ۲ و ۳، ص ۴۷۷.
- 12 - Adam Mez, *The Renaissance of Islam*, London, 1973. p 63.
- ۱۳- خاوند شاه بلخی، پیشین، جلد ۴ و ۵ و ۶، ص ۵۵۶.
- ۱۴- محمد بن ابراهیم استخر، *مسالك و ممالک* (ترجمه فارسی *المسالك و الممالک*)، به کوشش ایرج افشار، چاپ ۳ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص ۱۶۲.
- ۱۵- ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی (تهران: چاپ شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱)، بخش دوم، ص ۵۷۳.
- ۱۶- ابوالقاسم بن احمد جیهانی، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب (تهران: به نشر، ۱۳۶۸)، ص ۱۴۳.
- ۱۷- رشیدالدین فضل الله همدانی، *جامع التواریخ*، تصحیح

- اساطیر، (۱۳۷۷)، جلد ۱، ص ۴۹ به بعد.
- The combridge history of Iran* (Cambridge: combridge University press, 1991), vol 7. pp 74 - 80.
- 34 - Herbert Busse, *History of Persia under Qajar rule* (Newyork: Columbia University press, 1972), p 22; *The combridge history of Iran*, op.cit, p 118.
- ۳۵- محمد خلیل مرعشی صفوی، *مجمع التواریخ*، تصحیح عباس اقبال (تهران: سنائی و طهوری، ۱۳۶۲)، ص ۴۹.
- ۳۶- محمدی خمک، پیشین.
- ۳۷- علی اکبر دهخدا، *لغتنامه* (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، جلد ۳، ص ۳۱۳۸.
- ۳۸- محمد پادشاه، *فرهنگ جامع فارسی - آندراج* (تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۶۳)، جلد ۱، ص ۵۰۳.
- ۳۹- ابوالقاسم پرتو، *واژه یاب (فرهنگ برابری های پارسی واژگان بیگانه)*، چاپ ۲ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، جلد ۱، ص ۲۶۳.
- ۲۷- میرخواند، پیشین، جلد ۴ و ۵ و ۶، ص ۱۰۵۰؛ غیاث الدین بن همادالدین الحسینی (خواندمیر)، *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی (تهران: خیام، ۱۳۶۲)، جلد ۳، ص ۴۴۲.
- ۲۸- میرخواند، پیشین، ص ۱۱۵۱.
- ۲۹- کمال الدین محتشم کاشانی، *هفت دیوان محتشم کاشانی*، با تصحیح عبدالحسین نوائی، مهدی صدری (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۰)، جلد ۲، صص ۱۵۳۵، ۱۶۰۶ و ۱۵۳۶.
- ۳۰- اسکندر بیگ منشی، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷)، ص ۱۷۹۸.
- ۳۱- دی سرکیس پترس گیلانترز، *سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهریار (اصفهان: گلها، ۱۳۷۱)، ص ۷۹.
- ۳۲- ضرابی، پیشین، صص ۲۱۱-۲۱۲.
- ۳۳- برای آگاهی بیشتر بنگرید به: محمد هاشم آصف، *رستم التواریخ*، تصحیح محمد مشیری، چاپ ۲ (تهران: سپهر، ۱۳۵۲)، صص ۲۲۹، ۲۴۵، ۲۵۸ و ۲۵۹؛ محمدتقی سپهر، *ناسخ التواریخ*، به کوشش جمشید کیانفر (تهران:

